

زبان روح

هماهنگی

روح یک ذره از خداست که با نعمت تخیل خلاق متبرک شده است و بوسیله آن برای هر مشکلی راه حلی میابد. بسیاری از مواقع بخشش و سخاوت روح الهی را از دست می‌دهیم زیرا - آنرا طلب نمی‌کنیم. ما فقط می‌نشینیم و منتظر می‌شویم تا آنچه را که طلب می‌کنیم در زندگیمان اتفاق بیفتد. درحالیکه اگر درخواست کنیم؛ ممکن است آن را دریافت کنیم. خواستن خدا؛ خواستن خوشبختی واقعی است.

ما روح هستیم

این زندگی برای روح فرصتی است که از هر طریقی که می‌تواند تجربیات ارزشمند را کسب کند. تعالی؛ تجربیات سازنده: از نوعی که از طریق آن راهی برای خدمت به زندگی بیابیم. افکار؛ اشیا هستند؛ و مهم است که افکارمان طبیعتی معنوی داشته باشند تا توجه‌مان را بر روی این بگذاریم که زندگیمان یک قدم روشن بسوی رشد باشد. همینطور که در معنویت رشد می‌کنید باید همه جنبه‌های زندگیتان پیشرفت کند. گاهی مواقع ممکن است روح الهی بسیار ظریف عمل کند. ممکن است فقط بشما اشاره‌ای بکند؛ یک احساس که چگونه عمل کنید؛ چه کاری انجام دهید؛ مثلاً پیش کدام دندانپزشک بروید، یک چیز کاملاً زمینی و عادی.

روح الهی در هر لحظه بخصوص راهی برای انجام دادن آنچه دقیقاً برای هر کس درست است دارد. وقتی در حال تصمیم‌گیری در مورد موضوعی هستید؛ به چیزی ورای سود حاصله از آن توجه کنید. به این توجه کنید که چه قیمتی برای آن چیز می‌پردازید. برای آنکه آن کار را انجام دهید یا نه؛ هم سود حاصله از آن و هم بهایی را که برای آن می‌پردازید؛ با هم بسنجید. وقتی بنظر می‌رسد کاری درست از پیش نمی‌رود؛ به جای آنکه در دیگران یا خودتان بدنبال مقصر بگردید؛ بدنبال دریافت درسی باشید که برای شما در آن نهفته است. یاد بگیرید که ببخشید؛ بدون آنکه هرگز به پاداش آن فکر کنید. این است راهی که از طریق آن می‌توان به گنجهای بهشت دست یافت.

هر گاه در باره کاری شک دارید از خود پرسید:

آیا اینکار درست (صحیح) است؟

آیا لازم است؟

آیا از روی مهربانی است؟

همینطور می‌توانید از خود پرسید: اگر انگیزه‌ام فقط عشق بود چکار می‌کردم؟

قبل از آنکه بتوانید زندگی‌تان را بهبود بخشید و میزانی برای خوشبختی بدست آورید، باید یاد بگیرید که هر روز کاری را فقط از روی عشق خالص انجام دهید. یعنی در مقابل انجام آن هیچ چیز طلب نکنید. نه تشکر، نه خوشحالی. این فرصت را با دقت انتخاب کنید. سپس کار بخشیدن چیزی از خود به دیگران را با تمام قلب‌تان انجام دهید.

زمین مدرسه‌ای است که در آن روح از نظر معنوی به بلوغ می‌رسد. وقتی تحصیلات روح کامل شد خودش باید تصمیم بگیرد که چه چیزهایی متعلق به قلمرو ازلی و ابدی حقیقت است و چه چیزهایی تنها سایه‌ای از حقیقت می‌باشد.

حتی اگر یک زندگی یکنواخت دارید می‌توانید آن را به یک ماجرا تبدیل کنید. ما اینرا به خودمان مدیون هستیم که در هر کاری که می‌کنیم؛ به تمامی زندگی کنیم. و انگیزه این کار باید از درون بیاید.

پنجره بهشت

این است پنجره‌ای که همه جستجوگران حقیقت در تلاش گشودنش هستند. وقتی از خدا می‌خواهید: لطفاً حقیقت را به من نشان بده، در حالیکه هنوز از استعدادهای خودتان استفاده نکرده‌اید، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که در آینده استعداد بزرگتر، حقیقت بزرگتر را کشف کنید.

زندگی یک راز است تا هنگامیکه در راه اک (روح الهی) قدم گذاشته و به این آگاهی برسیم که می‌توانیم خالق دنیای خودمان باشیم.

قوانین معنوی در درون ادبیات و فرهنگ ما جاسازی شده‌اند. حقیقت هیچگاه مخفی نیست. حقیقت همواره در دسترس روحی است که می‌خواهد قدم بعدی را بردارد. وقتی حقیقت را طلب می‌کنید و در قلبتان خلوص دارید، روح الهی شما را یک قدم به خانه، به خدا، نزدیک‌تر می‌کند. حقیقت برآستی ساده است. پس چرا همه از آن باخبر نیستند؟

زیرا بیش از حد ساده است. زیرا ما در باره آنکه حقیقت چگونه باید باشد، پیشاپیش اندیشه‌ای در ذهن داریم.

با سؤال کردن، شما ابتکار به خرج می‌دهید (و در دانستن حقیقت) پیش قدم می‌شوید، این اولین قدمی است که شما را به سمت جواب بعدی راهنمایی می‌کند.

معمولاً جستجوگر در حالیکه در بطن حقیقت قرار دارد از آن آگاه نیست، زیرا دید محدود او فقط می‌تواند واقعیت‌های جامدی که در محدوده آن قرار دارند را دریافت کند. این اشکالی ندارد. همیشه قدم دیگری به سمت حقیقت وجود دارد.

عشق خدا همواره در کار است که به روح کمک کند تا راه خانه را بیابد. صرف نظر از اینکه تا چه اندازه در مورد خدا بصیرت پیدا کرده باشیم، همواره چیزی وجود خواهد داشت که در ورای افق درک ما باشد. طبیعت حقیقت بدینگونه است. حقیقت عشق الهی را بدنبال دارد.

دلیل جنگ‌ها دزدی‌ها دروغ‌ها و دیگر خصیصه‌های انسانی این است که هیچ مذهبی نمی‌تواند عشق را درون قلب کسی تزریق کند. وقتی عشق خدا به قلب وارد می‌شود تنها در آن وقت است که تغییرات بهتر بوقوع می‌پیوندند. حقیقت در خلأ عمل نمی‌کند. کسانی که توسط حقیقت لمس شده‌اند سعی می‌کنند آن را در زندگی روزانه‌شان جاری کنند، در بین خانواده، کار و مذهبشان. بدن ما معبد خداست. باید از آن مواظبت کنیم چون بدن خانه روح است. ما اینگونه با روح الهی کار می‌کنیم: سعی می‌کنیم خنده را در هر جای زندگی که می‌توانیم پیدا کنیم. هر جا که می‌توانیم، زیرا خنده التیام است. شفا همیشه به شخص بستگی دارد: اینکه آن روح در چه سطح از آگاهی قرار دارد.

در زمانی که نیازمند هستید، کمک بطرف شما می‌آید بشرطی که بدانید چگونه صادقانه و بدون هیچ پیش شرطی و بدون هرگونه نظریه‌ای که خدا باید از این راه یا از آن راه عمل کند، خود را بروی روح

الهی باز بگذارید. توجه کردن به غذا می‌تواند به شما در داشتن یک زندگی معنوی کمک کند. مردم از من می‌پرسند: غذای خوب چیست؟

یک دستور کلی وجود ندارد. این به وضعیت سلامتی خود شخص بستگی دارد.

چه کسی بهتر از همه می‌تواند بگوید چه چیزی برای شما خوب است؟ البته خود شما.

شرایطی که در آن از نظر سلامتی در رنج هستیم، در واقع وسیله‌ای برای بالا بردن وضعیت آگاهی‌مان است.

اک فقط وقتی شروع به شفا دادن می‌کند که در درجه اول خودتان مایل به کمک به خودتان باشید. وقتی از روح الهی درخواست شفا می‌کنید باید چشم و گوش معنوی خود را باز نگه دارید و ببینید و بشنوید که چگونه نیروی الهی تغییر را در شما بوجود می‌آورد.

شفا می‌تواند بصورت آنی اتفاق بیفتد یا ممکن است بصورت‌های دیگر اتفاق بیفتد مثل وقتی که شخص به فرد دیگری بر می‌خورد که می‌گوید: هی، بیا، اینجا چیزی است که می‌تواند بتو کمک کند. این به خود شخص بستگی دارد که آگاهی خود را باز نگه داشته و راه‌های مختلف انجام یک کار را بپذیرد.

اک بصورتی کار می‌کند که درک‌ل به نفع شخص باشد. گاهی احساسات یا ذهن را بجای بدن التیام می‌دهد، زیرا این بهترین راه برای تعالی آن روح بخصوص بوده است. گاهی اوقات روح الهی مستقیماً کسی را شفا می‌بخشد و بعضی وقتها شخص را بسوی دکترا مناسب راهنمایی می‌کند. گاهی وقتها به معالجه و درمانی که ما تحت آن قرار داریم کمک می‌کند. ما باید در حالیکه برای یافتن بهترین معالجه تلاش می‌کنیم، قلباً در جستجوی یافتن راهنمایی این نیروی برتر باشیم.

بیشتر مشکلات ما ساخته دست خودمان هستند. وقتی کارها درست پیش نمی‌روند اگر مسئولیت را بدست بگیریم و کاری انجام دهیم که به ما آگاهی و فهم بیشتری بدهد، زندگی آسان‌تر می‌شود. باید همینطور باشد، به جای اینکه همیشه منتظر باشیم تا کسی به ما آرامش معنوی احساسی یا فیزیکی بدهد باید خودمان مسئولیت را بدست بگیریم.

هدف فرار کردن از زندگی نیست، هدف این است که زندگی کنیم بدون آنکه اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده‌ایم تکرار کنیم.

به عنوان روح شما مثل یک بادکنک هستید که بالا می‌رود. هرچه بالاتر بروید بهتر می‌توانید ببینید. و هر چه بهتر ببینید بهتر می‌توانید برای زندگی خود برنامه ریزی کنید.

این یک انضباط است که در هنگام بروز مشکلات به خدا فکر کرده و بگوییم: من به کمک احتیاج دارم — اگر می‌خواهید به روح الهی نزدیک‌تر شوید بگویید: من وسیله‌ای برای روح الهی و خدا هستم. سپس روز خود را با شادی آغاز کنید. بدانید که همه چیز همان‌گونه که لازم است انجام خواهد شد. زندگی مجموعه‌ای از چرخه‌هایی بهم پیوسته است. اتفاق بسیار کوچکی ممکن است برایتان رخ دهد که در طی زمان متوجه آن نشوید. تمام آنچه که باید انجام دهید این است که پیاموزید آگاه باشید. وقتی خودتان و کسب و کارتان را به نام روح الهی هدایت می‌کنید زندگی‌تان معنوی است. در طول یک روز کاری شما باروهای زیادی در تماس هستید. اگرچه ممکن است هرگز به وضوح با مشتری‌هایتان در این‌باره صحبت نکنید با این حال روح الهی همه کسانی را که شما ملاقات می‌کنید به نوعی لمس می‌کند. هر روز بهترین تلاش‌تان را انجام بدهید و بقیه کار را به اک بسپارید.

راه کار کردن با روح الهی در تصمیم‌گیری‌های روزمره‌مان این است که کاملاً صادق باشیم. از خودمان بپرسیم: من واقعاً دوست دارم چه کار کار کنم؟ باید این فکرها را که خدا انسان را در فقر و یا در حال ریاضت کشیدن بیشتر دوست دارد کنار بگذاریم. در مورد یک مسئله کاری باید با در نظر گرفتن تمام اطلاعات در دسترس تصمیم‌گیری شود. اینکه چه چیزی برای من و خانواده‌ام بهتر است. این تصمیم باید رشد شما را ممکن سازد. هر تصمیمی می‌گیرید با موانعی روبرو می‌شود. زیرا این طبیعت زندگی است. آنچه شما را از دیگران جدا می‌کند آن است که شما حداکثر سعی خود را می‌کنید و خود را برای دریافت نشانه‌های ظریف روح الهی باز می‌گذارید.

معمولاً وقتی به سمت سطح بالاتر آگاهی حرکت می‌کنیم نوعی ستیز و تقلا وجود دارد. و این طبیعی است. می‌شود از وجود مشکلات در زندگی وحشت کرد و یا می‌توان به مشکلات بعنوان فرصت‌هایی برای رشد نگاه کرد. و همینطور یک چالش. شما باید تصمیم خودتان را بگیرید که چه می‌خواهید بکنید. همه قسمت‌های زندگی‌تان را چه اقتصادی و چه احساسی در نظر بگیرید و آنچه را که عاقلانه بنظر می‌رسد انجام دهید. سپس با دقت برنامه ریزی و کار کنید.

اگر شکل دقیقی برای آنچه در تخیل خود دارید قائل نشوید روح الهی می‌تواند آزادی کاملی برای پُر کردن این قالب داشته باشد. اما اگر برای آن حدی قائل شوید غالباً موفق نمی‌شوید زیرا فقط به یک نتیجه ممکن اجازه وجود داده‌اید. زندگی معنوی فعال است.

ما متوجه می‌شویم که هر تجربه‌ای که سر راهمان قرار می‌گیرد از نظر معنوی برایمان سازنده است. اگر کسی به کمک ما احتیاج داشته باشد ما هر چه از دستمان بر می‌آید برایش انجام می‌دهیم. بسیاری تصور می‌کنند که شخصی که وقت خودش را صرف جستجوی امور معنوی می‌کند از تاجری که کالاهایش را در بازار می‌فروشد مقدس‌تر است. در حقیقت شخصی که در مراحل بالای معنوی به سر می‌برد کسی است که ناحیه آرامش را در جایی بین دو حالت افراطی پیدا کرده است. اگر می‌خواهیم برکات زندگی بطور مستمر بطرف ما بیایند باید یاد بگیریم نسبت به آنچه که می‌گیریم سپاسگزار باشیم.

چگونه شخصی بطور معنوی زندگی میکند؟ پاسخ بسادگی این است که باید خلاقانه زندگی کرد. زیرا هر کدام از ما در تلاشیم تا روزی همکار خداوند شویم. وقتی برکت الهی بدون تلاش زیاد به ما ارزانی می‌شود نمی‌توانیم گنجی را که در دستهایمان داریم تشخیص دهیم.

عشق الهی چیزی نیست که بتوانید درباره آن صحبت کنید بلکه می‌توانید آن را در زندگی روزمره‌تان به نمایش بگذارید. شخصی که قلب طلایی دارد از عشق لبریز است و دوست دارد ببیند که کاری را که شروع کرده است به خوبی کامل شده و به اتمام رسیده است.

روح الهی معمولاً وقتی برای سعادت و رفاه ما شروع به کار میکند که ابتدا خودمان تلاشی هرچند کوچک را شروع کرده باشیم. عشق و حمایت روح الهی همیشه ما را در بر گرفته است اما باید آنرا با قلبی سرشار از عشق بپذیریم. شما نمی‌توانید معنویت را در خود با شمارش عادت‌های بدی که دارید یا ندارید و یا داشتن یا نداشتن تجربه‌های بخصوص اندازه گیری کنید. آگاهی از لحظه و شوق زندگی کردن نیز می‌تواند معیاری باشد از اینکه از نظر معنوی در کجا قرار دارید.

عده بسیار کمی معنای شوق زندگی کردن را می‌دانند. دیگران به دور خود تازی تنیده اند و اسم آن را معنویت گذاشته‌اند. زندگی یک جشن است. ممکن است از این حرف برداشت شود که باید باعیش و بازیگوشی زندگی کرد اما جشن واقعی این است که عاشق خدا و عاشق خودتان باشید.

مردمی که دارای سطح بالایی از آگاهی هستند در زمان بروز فاجعه از ترس میخکوب نمی‌شوند. آنها فوراً ترتیبی می‌دهند که انرژی منفی را به یک دستاورد مثبت تبدیل کنند. در این سطح از تصور خلاق روح در وضعیتی قرار دارد که دوام می‌آورد.

درس روح در جهان‌های مادی پیشرفت دادن توانایی‌اش در بالا رفتن از قله‌های زندگی است. این — وایراگ — است عشق بدون وابستگی.

مردم خلاق که زندگی را گرمی می‌دارند غالباً بداخل پیچ و خم‌های ذهن خلاق لیز می‌خورند. راه حل‌های آنان همه جانبه و معقول‌تر از مردمی است که فقط به استدلال‌های عقل بعنوان مهارت اصلی‌شان تکیه می‌کنند. قدرشناسی سرچشمه‌های خلاقیت را باز می‌کند زیرا شخص قادران آرامش دارد. این باعث می‌شود که او با یک ذهن بی‌طرف به وضعیت خود رسیدگی کند. یک شخص خلاق معمولاً جواب‌های سه بُعدی برای مشکلش پیدا می‌کند.

روح الهی تمامی آنچه را که بدان نیاز داریم به ما می‌دهد. ابتدا باید یاد بگیریم که در زندگی انتظار بهترین چیزها را داشته باشیم و بخواهیم که برای آنها برنامه ریزی و کار کنیم. دوماً تصویر ذهنی روشنی از آنچه می‌خواهیم نیاز داریم. سوماً این تصویر باید بطور ثابتی در ذهن بماند همراه با این اطمینان که روح الهی هر خواسته‌ای را اجابت می‌کند. چهارماً باید برای هر چیز خوبی که بدست می‌آوریم شکرگذار باشیم. هر مشکلی راه حلی را در خود دارد. کلید، خویش انضباطی و تسلیم کردن عادات ذهنی به روح الهی است.

خلاقیت سخاوت و شکرگزاری لازم و ملزوم یکدیگرند. سیکل عمل خلاق با مفهومی در ذهن از آنچه آرزوی انجام دادنش را داریم شروع می‌شود. قدم بعدی طرح ریزی کردن برنامه‌ای برای آن روی کاغذ است. قدم آخر حرکت برای انجام دادن آن برنامه است. یکی از بزرگترین درس‌هایی که می‌توانیم در زندگی بیاموزیم این است که تا جای ممکن هر کاری که از دستمان برمی‌آید انجام دهیم تا با فردی که مشکل داریم به توافق برسیم.

همینطور که از نظر معنوی دوران کودکی را طی کرده و به مراحل بالاتر می‌رسیم یاد می‌گیریم که اجازه دهیم مردم — خودشان — باشند.

قبل از اینکه عاشق خدا شویم باید به همه مخلوقات عشق بورزیم. عشقی متعالی که به آن نیک‌خواهی (خیرخواهی) می‌گویند. از طریق انطباق عشق الهی تبدیل به بهترین چیزی می‌شویم که می‌توانیم.

شما نمی‌توانید با تنفر داشتن از دیگری خودتان را به خدا نزدیکتر کنید صرفنظر از اینکه این خشم عادلانه باشد یا نه. رابطه بین روح — که شما هستید — و خدا از روی عشق است. و وقتی عشق خالص باشد جایی برای هیچ نوع خشمی وجود ندارد.

روح الهی از طرق ظریفی عمل می‌کند اما باید بیاد داشته باشید که آنرا بخواهید. بیشتر مردم نمی‌توانند بشنوند. شما یاد می‌گیرید که چگونه پیام‌های روح الهی را که هر روز بطرف شما و همه می‌آیند بشنوید و ببینید. اگر این دید را پیدا کنیم که مزرعه آرزوهای ما از دیگری متفاوت است بهتر می‌توانیم با آن شخص کنار بیاییم. گاهی مواقع آموختن این موضوع مشکل است.

پیوند ازدواج فقط وقتی مقدس است که هر دو نفری که در مورد این اتحاد توافق کرده‌اند آنرا مقدس بدانند. اگر آنها در قلب‌هایشان باهم یکی باشند چگونه می‌توانند از هم جدا شوند؟ در یک ازدواج حقیقی هر دو نفر متعهد هستند. هر دو متوجه مسئولیت تعهد هستند. در ازدواجی که از صمیم قلب باشد دو نفر در عین حال که با هم یکی هستند فردیت خود را حفظ می‌کنند.

خدا به روح عشق می‌ورزد چه ثروتمند باشد چه فقیر. خدا لزوماً شخص فقیر را بیشتر دوست ندارد. خدا روح را دوست می‌دارد. ما می‌توانیم از مواهب مادی زندگی لذت ببریم و خانواده‌مان را با آنها حمایت کنیم بدون آنکه احساس گناه کنیم. هماهنگی در خانواده چیز مقدسی است. در معنویت لازم است که با بالاترین درجه مسئولیت عمل کنیم. چه در مورد خودمان چه در مورد دیگران. این است معنی شرکت داشتن در اجتماع معنوی اک و قسمتی از سیستم کیهانی زندگی بودن.

مردمی که قلب طلایی دارند لبریز از عشقند و توانایی اینرا دارند که از خودشان ببخشند. آنها نورهای درخشنده‌اند. نتیجه روشن بینی معنوی آموختن این است که چگونه پُربار زندگی کنیم و از زندگی لذت ببریم نه اینکه از آن فرار کنیم.

یکی از قوانین روح الهی این است که همیشه قدم بعدی وجود دارد. همیشه یک بهشت دیگر هست. شخصی که به مراحل بالای تعالی معنوی رسیده است در زندگی روزمره‌اش متعادل خواهد بود. او با مردم اطرافش رفتار اجتماعی معقول و مهربان دارد.

وقتی مقادیر بیشتری از عشق الهی را دریافت می‌کنیم باید خدمات بزرگتری ارائه دهیم. هرچقدر آگاهی شما بالاتر می‌رود از خودتان بیشتر انتظار خواهد داشت زیرا - روح الهی به شما می‌گوید: همیشه راه بهتری برای انجام دادن آن هست اک به ملایمت به شما نهیب می‌زند که بهترین کاری را که می‌توانید انجام دهید.

هر چه در زندگی معنوی جلوتر می‌رویم مسئولیت‌مان بزرگتر می‌شود و هر چه مسئولیت بزرگتر شود نیازمان به خویش انضباطی بیشتر می‌شود.

ممکن است آزمایش‌هایی که برای ما ساده‌اند برای دیگران دشوار باشند. طبیعت زندگی این است. این بدین معنی است که ما بعنوان انسان باید صبر و شفقت را بیاموزیم. چرخ روزگار همواره می‌چرخد.

معجزاتی که در کلیسای مسیحیت در زمان‌های قدیم پیش می‌آمد امروز هم اتفاق می‌افتد. برای دیدن و سود بردن از آنها کافی است آگاهی‌مان را از طریق تمرینات معنوی باز کنیم

وقتی مثل بچه‌های کوچک شوید قلمرو بهشت را خواهید دید. شما نه عقاید دیروز را با خود حمل خواهید کرد نه ترس از آینده را، فقط زمان حال همراه با این اطمینان، که هر چه نیاز دارید بدانید هم اکنون در چنگ شماست همه‌ی جواب‌ها، همه‌ی راه حل‌ها.

یک همکار خدا کسی است که خویش انضباطی را در امور معنوی یاد گرفته باشد.

هر چقدر در آگاهی معنوی خودمان را بیشتر بالا بکشیم بهتر می‌توانیم مشکلات زندگی را حل کنیم. شاد می‌شویم و در هر محیطی، در خانه قرار داریم.

برای آنکه وسیله‌ای آگاه برای خدا باشید باید در کاری که انجام می‌دهید دقیقاً بهترین باشید. حال اینکار هر چه می‌خواهد باشد.

تعالی یک پیشرفت دو مرحله‌ای است. اول دانستن راه دوم قدم گذاشتن در آن. اگر بتوانید از دیروز بیشتر پیشرفت کنید حتی اگر میزان آن کم باشد مفهوم را دریافته‌اید. کم‌کم ارباب دنیای خودتان

شده و تبدیل به یک آفریننده می‌شوید. آزمایش‌های معنویت نامحدودند آنها از راه‌های کاملاً منحصر بفردی به ما می‌رسند.

معمولاً وقتی کاری در زندگی‌تان درست پیش نمی‌رود یک دلیل معنوی برای آن وجود دارد. روح الهی سعی دارد درسی در مورد حقیقت به شما بدهد.

عشق در تلاش است تا برای هر مسئله‌ای راهی هماهنگ بیابد.

راز رها شدن از دست ترس، باز کردن (گشودن) قلب است.

آزادی ما در نقطه‌ای متوقف می‌شود که در آن نقطه آزادی شخص دیگری شروع شده است. این خط، مسئولیت نام دارد. آنچه که امروز بر شما می‌گذرد درسی است که برای فردایتان می‌گیرید. شما به امروز نیاز دارید تا به فردا برسید. وقتی وابستگی به همه چیز از جمله خویش حقییرمان را رها کنیم در آن زمان حکمت، قدرت و آزادی را پیدا می‌کنیم.

اگر بتوانید رویای چیزی را داشته باشید می‌توانید آن را انجام دهید. تا زمانی که رویایتان را با عملتان تطبیق نداده‌اید سرنوشتتان را تکمیل نکرده‌اید. بسازید. با یک روش متعالی عمل کنید و قانون زندگی هرگز از یک راه منفی مزدتان را نخواهد پرداخت.

هر کاری را که می‌توانید برای درست کردن زندگی‌تان انجام دهید. زمانی که شما صددرصد تمام آنچه را که می‌توانستید، انجام دادید در آن هنگام روح الهی برای معجزه کردن وارد می‌شود.

وقتی از عشق لبریز می‌شویم حمایت عشق الهی برای کمک در زندگی روزمره‌مان از راه میرسد.

تا وقتی که کسی راه عشق ورزیدن را پیدا نکند، عشق ورزیدن حقیقی، هرگز نمی‌تواند روح زندگی را درک کند.

معمولاً - وابسته نشدن - به معنی - در گیر نشدن - در نظر گرفته می‌شود. در واقع وابسته نشدن به این معنی است که اجازه ندهید عقیده شما در مورد اینکه چیزها باید چگونه باشد به روابطتان تحمیل شود. چنین عشقی دارای ریسمان‌های وابستگی است. یعنی همیشه سعی می‌کنید که شریک‌تان کاری را که شما فکر می‌کنید درست است انجام دهد.

آنهايي که عشق خالص دارند هر کاری بتوانند می‌کنند که همسرشان در تمام جهات رشد کند. عشق بدون وابستگی آن است که بگذاریم دیگران زندگی کنند بدون آنکه اراده خود را به آنها تحمیل کنیم. این عشق معنوی است.

راز اینجاست که **کسی نمی‌تواند بدون عشق زندگی کند**. شما باید عشقی را پیدا کنید که با ساختار معنوی‌تان مطابقت داشته باشد. وقتی آنرا بدست آوردید متوجه می‌شوید که عشق چیز لطیفی است که می‌تواند مانند آب از میان انگشت‌های شما در برود.

بخشش و شفقت دو کیفیت خیلی مهم هستند، اما عشق از همه بزرگ‌تر است.

با عشقی که دارید شروع کنید. همراه با سپاسگزاری عشق بورزید. این عشق قلب شما را به روی مجرایی باز می‌کند که می‌تواند عشق باز هم بیشتری را در خود جای دهد.

عشق الهی و عشق احساسی ممکن است از بیرون مشابه هم به نظر برسند. اما عشق الهی توأم با شادی و شکرگزاری است. این عشق کاملاً بخشنده است. بگذارید عشق همانی باشد که هست. اجازه ندهید ذهن به شما بگوید کدام عشق انسانی است و کدام عشق الهی است. عده کمی متوجه هستند که عشق به خدا عشق به آموختن را ایجاب می‌کند.

چگونه خود را با قوانین معنوی سازگار کرده و از فرسوده شدن خودتان جلوگیری می‌کنید؟ با عشق ساده است.

اگر غذایی درست می‌کنید به جای خستگی روزانه تان عشق در آن بریزید. زیرا هر چه در غذا بریزید انعکاس آن چیزی است که در درون خود دارید و از آنجا به خانواده و دوستانان می‌رسد یک تغییر حقیقی ایجاد می‌کند.

برای فردی که ظرفیت بخشیدن عشق و رحمت به همه مخلوقات را در خود زیادتیر می‌کند حقیقت والاتر می‌شود. چه در خانه باشید چه در دنیای بیرون شما بسادگی وسیله عشق خدا در جهان خودتان هستید.

روح الهی فرصت‌های تازه‌ای پیش پایمان می‌گذارد ولی باید از آنها استفاده کنیم. ما باید با بهترین اطلاعاتی که در دست داریم انتخاب خودمان را انجام دهیم. ما به شخصه مسئول سطح آگاهی‌مان هستیم. همینطور که روح به سمت آزادی کامل تعالی پیدا می‌کند متوجه می‌شود که باید مسئولیت کامل هر فکر و حرکتش را بپذیرد. مشکلاتی که برایمان پیش می‌آید برای خالص کردن‌مان است. مشکلات پیش می‌آیند زیرا در آنها یک قانون الهی وجود دارد که باید بیاموزیم.

عشق و محافظت روح الهی در هر چیزی که به معنویات مربوط می‌شود با شما هستند. وقتی مشکلی داریم معمولاً روح الهی از طریق پزشکان حرفه‌ای دست بکار می‌شود که به ما کمک کند. بهرحال وسیله هر چه باشد شفا از طرف روح الهی می‌آید. اگر آگاهی‌تان را با جنبه‌های مثبت روح الهی پُر کنید دیگر خلأ وجود ندارد که چیزهای منفی بتوانند داخل شوند.

همینطور که خویش انضباطی‌مان افزایش می‌یابد درمی‌یابیم که دیگر زندگی نمی‌تواند مغلوبمان کند. ما به آرامی به زیر چتر حفاظت حضوری می‌رویم که آنرا بنام اک روح الهی می‌شناسیم.

خیلی از مردم نمی‌فهمند که زندگی با تمام بار مسئولیتش یک گنج است. سنگینی ناامیدی‌ها باعث می‌شود چشمان‌مان را روی برکت زنده بودن ببندیم. زنده بودنی که برای آموختن در باره قلب عاشق است. برای کسی که می‌خواهد یک زندگی پُر بار معنوی داشته باشد خویش انضباطی یک ضرورت مطلق است. سلايق و ترجیحات قدیمی را با نوع تازه‌تر و بهتر آن جایگزین کنید. اما اینکار را با نام روح الهی و عشق و با قلبی صمیمی انجام دهید وگرنه هیچ چیز از این تجربه نصیبتان نمی‌شود. هیچ دو نفری مثل هم نیستند. هر کدام قراردادی با زندگی دارند که با دیگری متفاوت است. عشق، صبر و مرحمت را بیاموزید زیرا اینها راه‌هایی برای یافتن هماهنگی هستند. یافتن صلح و آرامش قسمت بزرگی از زندگی معنوی شماست.

وقتی در خواست کمک می‌کنید روح الهی شروع به بوجود آوردن تغییراتی به نفع شما می‌کند. البته این بدین معناست که باید در انتخاب‌هایتان بیشتر از همیشه مراقب باشید. قبل از اینکه روح الهی بتواند تغییری ایجاد کند شما باید تصویر بهتری از خود ارائه دهید. شما روح هستید. عشق خدا از برای شماست. اگر انتظار داریم چیزی از زندگی بگیریم ابتدا باید چیزی از خود به زندگی ببخشیم، این قانون الهی است. وقتی در حال جمع‌آوری تجربیات غنی معنوی در این زندگی هستیم؛ هر کاری می‌توانیم می‌کنیم تا حسن نیت دیگران را نگه داریم. در عین حال متوجه هستیم که برای این کار حدی وجود دارد.

وقتی از خودمان، از شکیبایی و عشق‌مان، به کس دیگر می‌بخشیم چیری در درون مان تغییر می‌کند. حجمی از یک احساس خوب در وجودمان جریان می‌یابد. یک تعالی معنوی هم در ما و هم در شخصی که عشق ما را دریافت می‌کند بوقوع می‌پیوندد.

بعضی از مردم فکر می‌کنند بخاطر محدودیت‌های کاری و یا شتاب برای رسیدن به یک قرار ملاقات، وقتی برای انسان بودن و نشان دادن تشکر و قدر شناسی به دیگران ندارند. بعضی دیگر از مردم گرایش به این دارند که بگویند: من شرکت شما را دوست دارم. ما باید با هم تجارت کنیم و امکان دارد از این کار لذت هم ببریم. مردمی که چنین طرز برخوردی دارند افراد سخاوتمندی هستند. آنها عاشق کارشان هستند و از میان عشقی که به کارشان می‌ورزند عشق به خدا را انعکاس می‌دهند.

شما متوجه می‌شوید که فقط با توجه و مراقبت از سلامتی و خوشبختی ارواحی که برای مقداری از غذای معنویشان به شما چشم دوخته‌اند؛ مقدار زیادی عشق و علاقه دریافت می‌کنید.

گاهی وقتها ممکن است روح الهی شما را بخواند برای آنکه از راه خودتان خارج شده و به شخص دیگری در رسیدن به نور خدا کمک کنید.

در چیزی تخصص پیدا کنید. لازم است که در چیزی بطور اساسی پیشرفت کنید. وقتی کاری را برای خاطر بالاترین انضباط یعنی برای خدا انجام می‌دهید؛ آنگاه تمام قدم‌ها را تا رسیدن به نتیجه بردارید. وقتی ذهن خلاق انسان چیزی را بخاطر نفع نوع بشر می‌آفریند؛ در آن هنگام است که با معنویت پر بار و ارزشمند شده است.

هر گاه در راه تعالی‌مان به نقطه‌ای رسیدیم که با دیگران از روی عشق رفتار کردیم نه از روی ترس، عصبانیت یا غرور در آن حالت یک قدم خیلی مهم بطرف خانه بسوی خدا برداشته‌ایم.

مهم است که گاهی وقتها دست از کار بکشیم و برای برکاتی که نصیب‌مان شده است خدا را شکر کنیم. شما نمی‌توانید با تنفر داشتن از دیگری خودتان را به خدا نزدیک‌تر کنید، چه معتقد باشید که این خشمی بجاست و یا نه. رابطه‌ی میان روح - که شما هستید - و خدا بر اساس عشق است. و جایی که عشقی پاک وجود دارد، هیچ جایی برای هیچ نوع خشم وجود ندارد.

با عشقی که دارید شروع کنید. با قدرشناسی عشق بورزید، این عشق قلبتان را به ظرفی بزرگ‌تر گسترش می‌دهد که می‌تواند عشق بیشتری را در خود جای دهد.

آزمون‌های روح نامحدودند. به شیوه‌ای کاملاً منحصر به فرد به سراغتان می‌آیند.

زندگی مجموعه‌ای از چرخه‌های متصل است. اتفاق کوچکی می‌تواند برایتان رخ دهد که در طی زمان متوجه آن نشوید. همه‌ی آنچه باید انجام دهید اینست که پیام‌وزید آگاه باشید.

یکی از اصول یا قوانین روح الهی اینست که همیشه یک قدم دیگر وجود دارد.

همواره بهشتی دیگر هست.

هر آنچه انجام می‌دهید، هر کجا قدم می‌گذارید، بنام روح الهی قدم بردارید. بنام خدا قدم بگذارید. روح مقدس به شیوه‌های ظریفی عمل می‌کند، اما باید به خاطر داشته باشید که بخواهید. اکثر افراد نمی‌توانند بشنوند. شما می‌آموزید که چطور گوش بسپارید و چگونه پیام‌های روح مقدس را که هر روز برای شما - و همه - می‌آید، ببینید.

وقتی چیزی در زندگیتان درست پیش نمی‌رود، معمولاً یک علت معنوی برایش وجود دارد. روح الهی سعی می‌کند چیزی در مورد حقیقت به شما بیاموزد.

وقتی برکات روح بدون هیچ کشمکش‌ای به ما داده می‌شود، گنجینه‌ای را که در دستانتان است تشخیص نمی‌دهیم. عده‌ی کمی می‌دانند که عشق برای زندگی به چه معناست. آنها تار و پود در اطراف خودشان تنیده و آن را معنوی می‌نامند. زندگی یک جشن است. برخی آنرا زندگی پوچ و بی‌معنا می‌خوانند، اما جشن واقعی عشق ورزیدن به خدا و به خویش است. بسیاری از اوقات هدایای روح مقدس از ما دور نگه‌داشته می‌شوند زیرا ما درخواست نمی‌کنیم. می‌خواهیم چیزی به زندگیمان بیاید و فقط می‌نشینیم و انتظار می‌کشیم. اما اگر آنرا درخواست کنیم، ممکن است آنرا بدست آوریم.

در مواقعی روح الهی مستقیماً شفا می‌دهد، در اوقات دیگر فرد را نزد پزشک مناسب هدایت می‌کند. گاهی اوقات ما را در شفا و معالجه‌ای که در حال حاضر مشغول آن هستیم کمک می‌کند. ما باید در حالیکه سعی می‌کنیم مناسب‌ترین کمک پزشکی را بیابیم، از درون همه چیز را به سوی هدایت این نیروی بلند مرتبه بگردانیم.

ابزاری آگاه برای خدا شدن نیازمند اینست که بهترینی که احتمالاً می‌توانید باشید شوید، مهم نیست انجام چه کاری را انتخاب می‌کنید.

خوشبختی ربطی به این که دیگران در مورد زندگی بیرونی شما چه فکری می‌کنند، ندارد. خوشبختی سطحی از آگاهی است.

اغلب با کسانی برخورد می‌کنیم که می‌خواهند از طریق راه آنان و همکارانشان خدا را عبادت کنیم. آنها کسانی هستند که می‌خواهند ما مثل آنان فکر کنیم. باید بخاطر داشته باشیم که ما باید رابطه شخصی خودمان را با خدا بسازیم. ما دارای درخشش روحانی روح هستیم. به همین خاطر حکمت الهی را نیز در خود داریم.

کسانی که قادرند به روح الهی در کارها کمک کنند آنهایی هستند که می‌توانند به خودشان کمک کنند. کسانی که قادرند به روح الهی در کارها کمک کنند آنهایی هستند که می‌توانند به خودشان کمک کنند. کسانی که در سطوح بالای معنوی زندگی هستند – دانندگان اند نه معتقدان. بین دانستن و اعتقاد داشتن دنیایی تفاوت وجود دارد.

امروز شخصی به دیگری گفت: تو چقدر دوست داشتنی هستی. شخص دیگر جواب داد: زیرا تو در حال دیدن خودت هستی. و البته این باعث تعجب شخص اول شد. به طور کلی ما هرآنچه را که خودمان هستیم در دیگران می‌بینیم. وقتی با تمام قلبتان کاری را انجام می‌دهید؛ یعنی با قلب طلایی؛ می‌بینید که همه کارها درست انجام می‌شوند؛ کارهایی که قبلاً درست انجام نمی‌شدند. این اتفاق وقتی می‌افتد که تعادل وجود دارد و شما دارای درک لازم برای تشخیص ارزش حقیقی چیزهایی که وارد زندگی‌تان می‌شوند، هستید.

قوانین زندگی معنوی در هر کاری که ما انجام می‌دهیم تجسم یافته‌اند. اگر فکر می‌کنیم آنها آنجا نیستند فقط بخاطر این است که ما نمی‌توانیم آنها را ببینیم و تشخیص دهیم.

وقتی عادت گوش فرادادن را از دست می‌دهید؛ صدای روح الهی ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. نه به خاطر اینکه اک به زبان آهسته‌تری سخن می‌گویید بلکه به این دلیل که شما صدای دستگاه کنترل از راه دور داخلی روح‌تان را کم کرده‌اید. پیشگویی یا می‌تواند در سطح رویا انجام شود و یا می‌تواند از طریق آنچه من – حکمت زبان طلایی – می‌نامم اتفاق بیفتد. یعنی وقتی که در زندگی معمولی‌تان ناگهان چیزی پیش می‌آید. مثل این می‌ماند که نورهای طلایی آن را احاطه کرده باشند و آن چیز آنچه را که در آن لحظه به آن نیاز دارید به شما می‌دهد.

ما باید یاد بگیریم که کاملاً نسبت به اعمال؛ کردار و افکارمان مسئول باشیم. هر کاری که انجام می‌دهید، در هر کجا که قدم می‌زنید، بنام روح الهی حرکت کنید، بنام خدا حرکت کنید.